

راهبرد جامع نداریم



امیر جلیلی نژاد

به گواه مرتبطان با امر پناهندگی در جهان، ایران بهترین میزبان پناهندگان در طول چهار دهه اخیر بوده است. این عنوان را باید بیش از هر دلیلی نشات گرفته از نگاه امام خمینی (ره) مبنی بر کمک به «برادران مسلمان» و پذیرایی از آنها دانست. بر همین اساس هم مردم و هم دولت وقت شرایط ورود به کشور و اسکان مهاجران جنگ زده افغانستانی در شهرها را در دهه اول انقلاب تسهیل کردند و برخوردی برادرانه‌ای هم در پیش گرفتند اما به مرور این همزیستی دستخوش خاطرات تلخ و شیرین بسیاری برای هر دو طرف شد. خاطراتی که اثراتش را در بسیاری نوشته‌ها در کنار تشکر جامعه میهمان از میزبان با ادبیاتی متفاوت نشان داد.

اما بیش از آنکه بخواهیم به مشکلات فرهنگی و اجتماعی حضور مهاجران در ایران اشاره کنیم باید ریشه‌های به سامان نرسیدن مسائل مهاجران را در نبود راهبردی مشخص و برنامه‌ای بلند مدت در این رابطه جستجو کرد. نبود استراتژی کلان و جامع در موضوع مهاجران افغان سبب شد تا مدیران اجرایی در دوره‌های مختلف با نگاه‌های متفاوت، گاه رفتارهایی متضاد داشته باشند. بطوریکه زمانی از نیروی کار آن‌ها در پروژه‌های مختلف عمرانی بطور گسترده استفاده شد و زمانی هم با وضع آئین‌نامه‌های سخت‌گیرانه برخوردی تندی با ایشان صورت بگیرد. زمانی به آنان اجازه تحصیل در مدارس دولتی را بدهند و زمانی مدارس خودگردان آن‌ها را هم در تنگنا قرار دهند. این تصمیمات که به صورت سلیقه‌ای در هر دوره‌ای اعمال شده است نه تنها سبب سردرگمی بخش بزرگی از جامعه مهاجران شده بلکه در یک نگاه کلان‌تر علی‌رغم همزیستی پناهندگان با جامعه ایرانی و استفاده آن‌ها از مواهب عمومی و امکانات شهرنشینی جمهوری اسلامی که امتیاز بزرگی برای آنها محسوب می‌شود، رشته سرمایه‌گذاری و خدمات ایران به جامعه مهاجران برای استفاده‌های استراتژیک فرهنگی و سیاسی پنبه شود. به این ترتیب به دلیل مواجهه نادرست بر خیی مدیران و رسانه‌ها و همچنین رفتارهای تحقیرآمیز بر خیی از هم‌وطنانمان، از هزینه بسیاری که برای مهاجران در ایران انجام می‌شود بهره‌برداری شایسته‌ای

صورت نمی‌گیرد. و نتیجه کار این گونه رقم می‌خورد که مهاجران بازگشته به وطن در عین اینکه از فرصت تحصیل و اشتغال و بطور کلی زندگی بهتر به تناسب وطنشان در ایران برخوردار بوده‌اند اما همچنان به دلیل این رفتارها، نارضایتی و عباری از تألمات بر دل دارند و بر این اساس نمی‌توان آن‌ها را سرمایه‌های اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان دانست.

اما سیاست یا راهبرد واحد و برنامه بلندمدتی که به جای خالیش اشاره شد باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ این برنامه باید در درجه اول مبتنی بر نگرشی صحیح از پدیده مهاجرت آن هم از یک کشور مسلمان همسایه و هم‌زبان شکل بگیرد. نسبتش با گفتمان انقلاب اسلامی روشن باشد و زوایای مختلف و متنوع روابط جامعه میزبان و مهاجر را ببیند و بر این مبنا خط مشی و راه کارهایی ارائه کند که هر دو طرف بهره‌مند شوند.

از همه مهمتر این که با اصلاح نگاه تهدید محور، از فرصت وجود نخبگان فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مهاجران در ایران بیشترین استفاده را ببرد. کاری که تا به امروز مغفول و مهجور مانده است. همچنین باید برای نحوه تعامل با نسل‌های جدید مهاجران به ویژه نسل‌های دوم و سوم برنامه داشته باشد. نسل‌هایی که در ایران زاده شده‌اند و بیش از آداب و رسوم و حتی لهجه فارسی افغانستانی با فرهنگ ایرانی و لهجه فارسی، عجین هستند.

علاوه بر اینها این برنامه باید با تکلیف کردن تدوین قانون جامع مهاجرت و پیر کردن خلاءهای قانونی موجود جلور رفتارهای سلیقه‌ای و نوبه‌ای مجریان را بگیرد و برای اجرای آن و برخورد با عدول‌کنندگان از آن ضمانت‌هایی در نظر بگیرد.

همچنین این برنامه باید بصورت منطقی و روشن راهکارهایی با کمترین آسیب ممکن برای بازگشت عزتمندانه مهاجران به وطنشان در برداشته باشد. راهکارهایی که هم به مصالح کشور و هم به ملاحظات کشور افغانستان نظر داشته باشد.

در این ویژه‌نامه سعی شده تا با بررسی جوانب مختلف حضور مهاجران افغان در ایران و عملکرد طرف‌های مختلفی که در این موضوع دخیل هستند گامی در جهت شکل‌گیری نگرشی صحیح به نوع مواجهه با مهاجران افغان برداشته شود. امید آنکه این اولین حرکت منسجم رسانه‌ای آغازی بر تدوین برنامه جامع برای ساماندهی مهاجران افغان در کشور باشد. ان‌شاءالله